

نقش آموزش و پرورش در توسعه ی همه جانبه کشور و انتقال فرهنگ

منیژه جعفرپور اقدم^۱، نجیبه ابراهیمی^۲، صغری جنگجو^۳

۱- آموزگار ابتدایی مدرسه وحدت ارومیه

Mg.jafarpour@gmail.com

۲- آموزگار ابتدایی مدرسه حشمتی ارومیه

abrahymynjybh@gmail.com

۳_ آموزگار ابتدایی مدرسه شقایق ارومیه

soghra812@gmail.com

چکیده

این مقاله به به تأثیرات مهمی که آموزش و پرورش در توسعه جامعه و انتقال فرهنگ دارد، می پردازد. آموزش و پرورش به عنوان یک بخش اساسی و حیاتی از سیستم آموزشی کشور، نقش مهمی در توسعه همه جانبه کشور و تحقق اهداف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد. یکی از نقش های آموزش و پرورش در توسعه همه جانبه، افزایش سطح دانش و مهارت های جامعه است. با ارائه آموزش مناسب و دسترسی به آموزش و پرورش کیفی، افراد قادر خواهند بود تا مهارت های لازم برای شرکت در بازار کار را بدست آورند و به تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور کمک کنند. همچنین، آموزش و پرورش نقش مهمی در انتقال فرهنگ و ارزش های جامعه دارد. از طریق سیستم آموزشی، ارزش ها، اخلاق و هنجارهای اجتماعی به نسل های بعدی منتقل می شود. آموزش و پرورش می تواند محفلی باشد که ارزش های فرهنگی و تمدنی را به دانش آموزان انتقال دهد و به شکل گیری شهروندانی با اخلاق و مسئولیت پذیر کمک کند. علاوه بر این، آموزش و پرورش نقش مهمی در توسعه حوزه های علمی و فناوری دارد. با ارائه آموزش به روز و ایجاد بسترهای مناسب برای تحقیق و توسعه، می توان افراد با استعداد را در حوزه های علمی و فناوری پرورش داد و توسعه فناوری را در کشور تسریع کرد.

به طور خلاصه، آموزش و پرورش نقش بسیار مهمی در توسعه ی همه جانبه کشور و انتقال فرهنگ دارد. این بخش با افزایش سطح دانش و مهارت جامعه، انتقال ارزش های فرهنگی و تمدنی و توسعه حوزه های علمی و فناوری به تحقق اهداف توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور کمک می کند.

واژه های کلیدی: آموزش و پرورش، فرهنگ، توسعه

مقدمه

ایفای نقش فرهنگی در آموزش از جمله وظائف درخشانی است که تاریخ آن با تاریخ علم و تحولات آن عجین است. امروزه اصطلاح آموزش، در بر گیرنده همان نقشی است که پدید آورندگان علم، و تحول‌گران این صحنه از آغاز تا به امروز در آفرینش و شکل دهی فرهنگ‌های مختلف جهان داشته‌اند. در مفهوم کلاسیک از دانشگاه امروزی، که درسیر پیدایش و تحولات آن، تعیین محدوده ای مشخص تر از آن وظیفه عام به چشم می‌خورد، همچنین به واسطه پیچیدگی ساختارهای وسیع و عظیم اجتماعی این حد و رسم‌هایی که از نگاه سیستمی برای تعیین وظائف اصلی دانشگاه‌ها صورت گرفته، در ظاهر محدودیت‌هایی بر آن نگاه بی حصر ایجاد کرده است. لیکن تأثیر عمیق و رسمی و غیر رسمی آموزش عالی و دانشگاه در کلیه مسائل اجتماعی و انفرادی مورد تردید نیست.

در این مختصر، از میان وظائف گوناگون ظاهری و باطنی دانشگاه، تنها از درون دو وظیفه کلان و بی منازعی که برای دانشگاه متصور است، یعنی تحقیق و تعلیم به نقش و تأثیر گذاری آموزش عالی بر فرهنگ پرداخته می‌شود. زیرا این موضوع مورد پذیرش عام است که ایجاد دانشگاه به جهت تبیین موضوعاتی است که حل آنها نیازمند تحقیق علمی و تعلیم تولیدات آن است. از آنجا که نقش دانشگاه در فرهنگ جامعه عجین با این دو وظیفه اصلی است، مقدمتاً توضیح این دو وظیفه ذاتی و ارتباط آنها با یکدیگر ضروری می‌نماید.

پس از تبیین این ارتباط، در این نوشتار، به بررسی سیر تاریخی و تحولات تأثیر دانشگاه‌ها در فرهنگ جامعه (بدون پرداختن به تجزیه و تحلیل عمیق دو مفهوم «فرهنگ» و «جامعه»)، در دانشگاه‌های قرون معاصر، و به تبع آن در دانشگاه‌های داخلی کشور پرداخته خواهد شد. تأثیر متقابل زیربناهای بنیادین حاکم بر فرهنگ جامعه، و وظائفی که بدین سبب بر دوش دانشگاه‌ها گذاشته شده است نیز مسئله مهمی است که در تجزیه و تحلیل موضوع مد نظر قرار گرفته است. با چنین سیری در این مقاله، به فتح باب مقدماتی نقش دانشگاه‌ها در فرهنگ جامعه پرداخته می‌شود. سیر تحولات، نقش دانشگاه‌ها را نه تنها همواره پشتیبان و تقویت کننده فرهنگ جامعه نشان می‌دهد، بلکه به‌عنوان مرجعیت علمی در جوامع گوناگون، نقش فعال و پیششار را نیز برای آن به اثبات می‌رساند. البته اثبات این نقش مربوط به دانشگاه‌های کشورهایی است که ساخته و پرداخته از سیر طبیعی نیازهای آن جوامع هستند. در حالی که بالعکس جوامعی نظیر ایران، که شکل گیری دانشگاه‌هایشان غالباً با کپی برداری و انتقال از کشورهای جوامع دیگر صورت پذیرفته، از این لحاظ با معضلاتی روبرو هستند که ریشه در مبانی، و فلسفه‌های عمیق فرهنگی آنها دارد. در این کشورها، راه حل این معضل، برای بازگشت به ایفای نقش حقیقی دانشگاه، جز از طریق توجه به مبانی فرهنگ امکان پذیر نیست.

نقش آموزش در انتقال فرهنگ

تعریف فرهنگ:

از فرهنگ (Culture) معارف و معانی متفاوت استنباط شده است که ذکر آن‌ها در رسیدن به یک تعریف یکی می‌تواند رهنمون باشد: - فرهنگ غالباً به معنا و مفهوم پیشرفت طبیعی انسان به کار رفته و عامل عمده ای در تأثیر گذاری فرد، گروه و یک اجتماع در محیط مادی خود به منظور ترقی و پیشرفت بکار میرود. از این روست که دارای ارتباطی متراکم با زندگی اجتماعی است. - فرهنگ را گروهی ترکیبی از رفتارهای فراگرفته اعضا یک جامعه، یک قوم یا یک اجتماع دانسته‌اند. این ترکیب رفتارها متضمن ارزشهای مادی و معنوی است. - فرهنگ به نزد عده ای، رشد جسمی و ذهنی، مجموع شناخت‌های اکتسابی که اجازه رشد حس انتقاد، سلیقه و قضاوت می‌دهد، تفهیم شده است.

- گروهی فرهنگ را مجموعه آموخته‌ها و امکانات، دانستنی‌ها و طریقه زندگی و اخلاقیات‌های فکری میدانند.

- فرهنگ یک نظام است، فرهنگ یک مجموعه مرتبط و منسجم است و به عبارت دیگر میتوان گفت این خاصیت و این کشش و این استعداد را دارد که اجزای مختلف خود را به یکدیگر پیوند دهد و آن را به صورت مجموعه ای به هم تافته و به هم ترکیب شده در آورد.

رابطه فرهنگ و آموزش:

فرهنگ امری تعلیمی- تربیتی و اکتسابی است: یعنی غریزی و توارثی نیست، اما فقط با تعلیم و تعلم ارادی و کسب و اکتساب اختیاری بوجود نمی آید بلکه القائات و تأثیر گذاری های خود به خودی ناشی از محیط زندگی و نشو و نما می آید، لذا میتوان گفت که فرهنگ میراث اجتماعی است. فرهنگ، شاخص نحوه زندگی است که هر جامعه ای برای رفع نیازهای اساسی خود از حیث دوام و بقا و انتظام امور اجتماعی اختیار می کند. به بیان دیگر، فرهنگ به ابزارها و رسوم ها و معتقدات و علوم و سایر هنرها و سازمان های اجتماعی دلالت می کند یا آنچه جامعه می آفریند و به انسان ها و می گذارد، فرهنگ نام دارد. چون فرهنگ ذاتی نیست، لازم است که به هر نسل جدیدی آموخته شود. در همه جامعه ها، میراث فرهنگی مورد اعتناست و چون بر اثر غفلت ممکن است از میان رود، از این رو، انتقال آن به افراد جامعه، به ویژه نسل های جدید، اهمیت خاصی پیدا می کند.

انتقال فرهنگی، فرایندی است که بوسیله آن، فرهنگ از طریق آموزش از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. هر نسلی فرهنگ خویش را می آموزد و سپس آن را همراه با تغییراتی که در عصر خود حاصل شده به نسل بعد از خود می آموزد. انتقال فرهنگی تداوم فرهنگ را امکان پذیر میسازد. در واقع تا زمانی که عوامل تغییر و دگرگونی فرهنگ، قوی و قدرتمند نباشد، اعضای جامعه در برابر دگرگونی فرهنگ مقاومت و مخالفت میکنند و آموزش به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر فرهنگ میتواند در انتقال صحیح فرهنگ ایفای نقش کند. آموزش چیزی است که شخص با انس گرفتن با یک فرهنگ آن را دریافت میکند نه با مطالعه رسمی آن. پس آموزش یک فعالیت فرهنگی است که در طول زمان شکل گرفته است و ارتباط محکمی با باورها و اعتقادات دارد که بخشی از فرهنگ است و از طرفی با توجه به رابطه علت و معلولی که میان آموزش و پرورش و فرهنگ وجود دارد، لذا آموزش و پرورش ارزش های فرهنگی را منتقل میکند و ساخت و کار (mechanism) یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. واز آنجا که الگوهای فرهنگی، از طریق آموزش و پرورش در درون شخص القا میشود بنابراین، در واقع فرهنگ متأثر از آموزش و پرورش است.

آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با جامعه پذیری است، یعنی، فراگردی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و بطور کلی، فرهنگ جامعه خود می پردازند. به معنی اخص، فراگردی است که افراد به واسطه آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان یافته، در معرض آموزش منظم دانشها، مهارتها، رفتارها و گرایشهای معین قرار می گیرند. در هر جامعه، این وضعیتها در قالب نظام آموزش و پرورش و سازمانهای رسمی آن تشکیل می یابند. در جامعه ساده ابتدایی، آموزش و پرورش هدف و منظور آگاهانه ای نداشت. هر فرد پس از تولید، به تدریج، طی مراحل مختلف زندگی، متناسب با سن و موقعیت اجتماعی خویش سازگار بهای لازم با محیط اجتماعی را فرا گرفته، از طریق یادگیری موازین اجتماعی و الگوهای رفتاری، طی ترتیباتی به زندگی بزرگسالی راه می یافت، همان طور این وظیفه از راه شرکت کودکان و نوجوانان در فعالیت های زندگی، و از طریق مشاهده، تقلید و یادگیری ضمن کارورزی صورت می گرفت. در این شرایط، همه بزرگسالان در نقش معلم عمل می کردند و زمان و مکان خاصی برای یادگیری رسمی وجود نداشت. مثلاً در امر گردآوری خوراک، یافتن جانوران زخمی یا جمع آوری میوه ها و ریشه های خوردنی گیاهان، نوجوان، با پدر همراهی کرده راه و رسم کار را یاد می گرفت. از اینرو، کسب آمادگی برای انجام دادن فعالیتهای روزمره زندگی، هدف آموزشی یا پرورشی آگاهانه ای نداشت. پیچیدگی روزافزون زندگی اجتماعی، موجب تنوع و کثرت تقسیم کار اجتماعی گردید. در این شرایط، هر مرحله از گردش کار در جامعه، کسب مهارتهایی کم و بیش متناسب با نوع و کیفیت کار را الزامی می ساخت، زیرا که اعضای جامعه قادر نبودند بدون آموختن مهارتهای لازم، کارها و وظایف خود را انجام دهند. نیروهای تغییر، انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر را دشوارتر می ساخت، انباشت تدریجی دانشها، مهارتها و فنون کار و زندگی اجتماعی، اندیشه حفظ و انتقال این دستاوردها را پدید آورد. در نتیجه، برای تولید دوباره فرهنگ یا بازآفرینی فرهنگی، آموزش و پرورش رسمی ضرورت پیدا می کند. بنابراین، از هنگامی که انسان با قصدی آگاهانه، وسایل آموزش و یادگیری فرزندان خود را فراهم ساخت، آموزش و پرورش رسمی پدید آمد و تشکل آن آغاز شد. در جوامع جدید، مفهوم آموزش و پرورش و کارکردهای آن دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. نیازهای گوناگون زندگی، انواع نوین آموزش و پرورش را طلب می کنند. شیوه های زندگی از نسلی به نسلی، تجدید شکل پیدا می کنند. ولی این تجدید شکل، همواره با تجارب بیشتر و انگاره های پیچیده تری همراه است.

سعی در تعریف آموزش و پرورش :

تعریفی از دورکیم ارائه داریم که طبق آن « آموزش و پرورش » فعالیتی است که توسط نسل های بزرگسالان بر روی نسل های که هنوز وارد زندگی اجتماعی نشده اند صورت می گیرد و هدفش ، ایجاد و رشد پاره ای از ویژگی ها و اوضاع و احوال جسمی ، فکری ، اخلاقی است . که جامعه سیاسی به طور کلی و محیط خاص کودک از آنان انتظار دارد . آموزش و پرورش عبارت است از روندی که طی آن اعضا جامعه در نظام رسمی سازمان یافته همچون کودکان، دبستان و دبیرستان ، آموزشگاهها و دانشگاه ها به اخذ دانش و مهارت ، فن و تخصص ، الگوهای رفتاری و ارزش های جامعه نایل می آیند . در دهه های اخیر دو روند اساسی را در زمینه آموزش و پرورش می توان تشخیص داد؛

روند اول؛ عبارت است از عزم و علاقه عمومی به همگانی ساختن آموزش ، تا همه افراد گروه های اجتماعی از امکانات برابر برخوردار باشند.

روند دوم؛ عبارت است از سازگار ساختن آموزش و پرورش با نیازهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشور .

این دو روند اساسی در زمینه آموزش و پرورش جنبه جهانی دارد و در همه جوامع اعم از پیشرفته و در حال پیشرفت مشاهده می شود . آنچه در روند دوم مطرح است و ضرورتاً روند اول را نیز در بر می گیرد ، تشخیص نیازهای اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و تعیین اهداف و چگونگی اجرا و پیاده کردن آنهاست . این امر به نوبه خود سازمان های بوروکراتیک کاراً و برنامه ریزی دقیق و نظام مدیریت هماهنگ با اهداف را می طلبد و آینده نگری در همه موارد آن ضرورت پیدا می کند . بنابراین هرگونه تعریف جامعی از آموزش و پرورش باید این جریانات نوین را در بر داشته باشد و بر این اساس به ارائه تعریف زیر می پردازیم که شاید چنین جامعیتی را در برداشته باشد :

« آموزش و پرورش عبارت است از شیوه عمل و اعمال روش در سواد آموزی ، فرهنگ آموزی ، گسترش علوم و فنون و تخصص با برنامه های از پیش اندیشیده شده در چارچوب سازمانهای منطبق با نیازهای اقتصادی – اجتماعی »

حال اگر آموزش و پرورش را صرفاً در چارچوب فرهنگ به معنی سنتی کلمه مورد نظر قرار دهیم – اصلی که بعضی از مولفین و مدیران آموزشی به آن تکیه دارند – چیزی جز سواد آموزی ، پرورش کارمند ، پرورش سخنران و مبلغ و غیره نیست . البته این به این معنی نخواهد بود که در امر آموزش ، مساله آداب و رسوم و سنن فرهنگی خود را نادیده بگیریم . به عقیده سینسکی :

آموزش و پرورش در اصل دارای سه جنبه است :

۱- آماده سازی فرد برای کار

۲- آماده سازی فرد برای ایفای نقش هموطن

۳- پرورش استعداد های فرد به عنوان یک انسان

مراد از فرهنگ از نظر این محقق به معنی و مفهوم نظام ارزش ها ، هنجارها و اندیشه ها و الگوهای رفتاری است و بر اساس این می گوید :

وقتی هدف آماده ساختن فرد برای کارکردن است ، به آموزش مهارت ها در جهت کسب صلاحیتهای سودمند بیشتر توجه می شود تا تربیت فرد .

وقتی صحبت از تربیت شهروند است ، هدف آن است که فردی تربیت شود که صفات و ویژگی های شهروند یا عضو گروه اجتماعی محلی را دارا باشد . اما وقتی تربیت انسان یعنی سومین اصل آموزش مطرح است ، از نظر او آموزش و پرورش هدف های وسیع تری دارد . زیرا باید انسانی تربیت شود که در دوران عمر خود نقش های گوناگونی را ایفا کند .

« فرهنگ عبارت است از کلیه یافته ها ، آموخته ها ، ساخته ها و پرداخته های یک جامعه در زمینه های مادی و معنوی که از نسلی به نسلی دیگر انتقال پیدا می کند . »

ملاحظات درباره فرهنگ و آموزش

هر فرهنگی تلاش می‌کند تا دنیایی از گفتگو برای اعضایش خلق کند. روشی که در آن انسان‌ها می‌توانند تجربیاتشان را تفسیر کنند. و آنرا در اختیار دیگران قرار دهند. بدون داشتن یک سیستم مشترک از احساسات که براساس قوانین خاص تنظیم شده است زندگی بی‌معنی می‌شود و تمام تلاش‌ها جهت رسیدن به مفاهیم مشترک به شکست می‌انجامد.

تأثیرات فراگیر فرهنگ: فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای از عقاید و افکار ثابت

مسلم است که فرهنگ به شدت بر افکار، احساسات و رفتارهای ما تأثیر می‌گذارد. در حقیقت، فرهنگ ابتدا بر لایه‌های ذهنی، ادراکی و انگیزشی تأثیر می‌گذارد. فرهنگ بخش مهمی از خط مشی ما است (چه چیزی را می‌توانیم بدست بیاوریم و چگونه)، براساس همین خط مشی در دنیای اجتماعی و مادی‌مان عمل می‌کنیم. ما انسان‌ها موجودات منزلی هستیم و فرهنگ از طریق قوانین استاندارد فکری، احساسی و رفتاری از اضطراب ما می‌کاهد.

در دنیایی که اغلب غیر قابل پیش‌بینی است فرهنگ قابلیت پیش بینی کردن را به ما ارزانی می‌کند. ما از درپچه فرهنگ به همه چیز می‌نگریم، فرهنگی که درک ما را رنگ و لعاب می‌دهد، بزرگ و کوچک می‌کند، و در یک کلام به آن شکل می‌دهد. فرهنگ یک شیوه فکری و یکسری عقاید ثابت است که ما از کودکی در طی فرایند اجتماعی شدن با آن بزرگ می‌شویم. درستی، یکپارچگی و ثبات ساختار شخصیت ما ریشه در فرهنگمان دارد.

به این دلیل و برخی دلایل دیگر است که تقابل فرهنگی می‌تواند ایجاد عصبیت کند و احساسات را برانگیزد. وقتی مردمانی از فرهنگ‌های متفاوت به هم برخورد می‌کنند؛ قوانین مربوط به روابط متقابل می‌تواند باعث تردید و سردرگمی شود. بسیاری از فرضیات اساسی ما غلط از آب در می‌آید. افکار، احساسات و رفتارهای ما که معمولاً نتیجه موفقیت آمیزی دارند و بازخوردهایی که به آنها عادت کرده‌ایم در اینجا دیگر صادق نیستند. برخی از توقعات ما در مورد نتیجه و مفهوم روابط متقابل اجتماعی با یکدیگر مطابقت نمی‌کند و وقتی در موقعیت فرهنگ دیگری قرار می‌گیریم در پی یک رابطه اجتماعی ممکن است فکر، احساس و رفتار ما به همان شیوه که بدان عادت کرده‌ایم باشد و سپس در می‌یابیم که این شیوه اینجا موثر نیست؛ یا اصلاً جوابی نمی‌گیریم و یا با پاسخی کاملاً دور از انتظار روبرو می‌شویم. ممکن است حتی باعث سوتفاهم شویم و احساسات را جریحه دار کنیم، باعث خشم و عصبانیت طرف مقابل شویم و یا چنین سوتفاهماتی در خودمان ایجاد شود. در چنین موقعیتی، حتی اگر چنین شرایطی را تجربه نکنیم قطعاً دچار نوعی سردرگمی و آشفتگی از وضعیت موجود هستیم.

در اینجا مفاهیمی نظیر کم زمینه و پر زمینه (low-context and high-context) ابزارهای تحلیلی مناسبی هستند. زمینه یعنی اینکه در یک رابطه متقابل؛ موقعیت اجتماعی تا چه اندازه در قوانین گفتگو معنا و مفهوم پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، شیوه‌ای است که در آن موقعیت اجتماعی بر ساختار و محتوای روابط متقابل تأثیر می‌گذارد.

فرهنگ آمریکایی یک فرهنگ کم زمینه است (بیشتر غیر رسمی) و فرهنگ جزایر اقیانوس آرام پر زمینه است (بیشتر رسمی) به عنوان یک آمریکایی با یک فرهنگ کم زمینه، فرهنگ فردگرایانه، وقتی برای اولین بار با کسی آشنا می‌شوم دوست دارم که غیررسمی باشم، در مورد خود زیاد حرف می‌زنم و سوالات زیادی هم در باره آنها می‌پرسم، تا در حداقل زمان ممکن حداکثر اطلاعات را بدست بیاورم. من برای فردی از جزایر اقیانوس آرام با یک فرهنگ پر زمینه جمع‌گرایانه، ممکن است فردی مغرور به نظر برسم چون خیلی تندجولو می‌روم و یا خودبین و خودخواه، چون خیلی در مورد خودم حرف می‌زنم و نهایتاً پررو و فضاخوار هستم، چون با سوالات بی‌شمارم آنها را معذب می‌کنم.

فرهنگ همچنین بر چگونه یاد گرفتن و چگونه یاد دادن ما تأثیر می‌گذارد. درس دادن در یک فرهنگ خودی‌فعالیتی است که در آن زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و وجود شیوه‌های متفاوت فکری، یادگیری و تعلیمی به طرق بسیار پیچیده برهم تأثیر می‌گذارند. کلاس درس حتی در جایی که همه متعلق به یک فرهنگ هستند یک محیط فرهنگی اجتماعی پیچیده است. سن، جنسیت، انتظارات از نقش جنسیت، ظاهر و توقعات پوششی، و انتظارات بی‌شمار از نقش‌های دیگر، وضعیت اجتماعی اقتصادی و شخصیت‌های متفاوت دانش‌آموزان و معلمان، موثر بودن آموزش و میزان یادگیری که همه در کلاس درس رخ می‌دهد تأثیرات متفاوتی بر روابط متقابل دارد.

این موقعیت؛ وقتی که دانش آموز و مربی از دو فرهنگ متفاوت باشند حتی پیچیده تر هم می‌شود. فرهنگ و خرده فرهنگ بر نگرش‌ها، فرضیات، توقعات، شیوه و عملکرد مربیان و دانش آموزان تاثیر می‌گذارد.

آمریکا را در نظر بگیرید، جایی که بین خرده فرهنگ‌های شهری و روستایی تفاوت‌هایی وجود دارد، همانطور که چنین تفاوت‌هایی را در میان خرده فرهنگ‌های اروپایی، آفریقایی-آسیایی، اسپانیایی، امریکای لاتین و آسیایی‌ها به خوبی مشاهده می‌کنیم. با اشاره ضمنی به رابطه متقابل در اقیانوس آرام، ما همچنین با تفاوت‌های فرهنگی و خرده فرهنگی در میان مردم بومی و جمعیت مهاجران مواجه هستیم و حتی در بین بومیان هم تقسیمات فرهنگی و قومی مثل جزیره نشینان اصلی و خارجی‌ها وجود دارد. فرهنگ بر هنجارهای زبانی و غیرزبانی و رابطه متقابل در کلاس درس تاثیر می‌گذارد.

در ایالات متحده حتی تفاوت‌های خرده فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی می‌تواند الگوهای بسیار متفاوتی برای رابطه متقابل در کلاس درس ایجاد کند. یک فرایند آموزشی در جامعه معمولاً طیف عریض و طولی از شیوه‌های فکری، شیوه‌های یادگیری، شیوه‌های آموزشی و محیط یادگیری را نشان می‌دهد. فرهنگ می‌تواند باعث شود برخی شیوه‌های خاص برجسته تر از بقیه بشوند.

ارتباطات در خلا صورت نمی‌گیرد. همه ارتباطات در یک محیط اجتماعی رخ می‌دهد. ما به این حالت گستره یا زمینه می‌گوییم، چون این محیط هرگز خنثی نیست. محیط همیشه بر نوع رفتار اعضایش تاثیر می‌گذارد. کلاس درس هم یکی از همین محیط‌هاست که به خصوص بر روی رابطه متقابل میان فرهنگی تاثیر می‌گذارد. قوانین، فرضیات، ارزش‌ها، آداب و رسوم، تجربیات و طرز عمل یک فرهنگ خاص بشدت بر جریان فعالیت کلاسی تاثیر می‌گذارد.

تدریس موثر در محیط چند فرهنگی

هر معلمی شیوه تدریس خاص خود را دارد. سنت‌های آکادمیک، ملی و فرهنگی متفاوت هستند؛ اغلب تفاوت‌های فرهنگی را در روش‌های تدریس می‌بینیم. اما علیرغم شیوه‌ها، سنت‌ها، و فرهنگ‌ها، همه روش‌های تدریس موفق در هر جای دنیا فقط از یک چیز تشکیل شده است: برقراری ارتباط. علم رشته‌های عصبی که در فرایند فهمیدن نقش دارند، روانشناسی آموزشی و سال‌ها تجربه تدریس عملی؛ به ما می‌گوید شیوه تدریس خوب یعنی انتقال دانش و مهارت‌ها به دانش آموزان، از طریق برقراری ارتباط بین مطالب جدیدی که سعی می‌کنیم به آنها آموزش دهیم و اطلاعات پایه‌ای و مهارت‌هایی که از قبل دارند. از نظر پیروان پیازه (Piagetian) دانش‌آموزان از طریق تطابق و همانندسازی طرح‌های کلی را می‌سازند و بسط و گسترش می‌دهند و از نقطه نظر طرفداران آرای ویگوتسکی (Vygotskian) دانش آموزان در حیطه تکامل نسبی‌شان، به کمک والدین، معلمان و گروه همسالان پیشرفت کامل می‌کنند.

ضرورت حمایت‌های شناختی، انگیزشی و رفتاری

تدریس کارآمد نیاز به استفاده از حمایت‌های شناختی، انگیزشی، و رفتاری دارد. در محیط آموزشی که از زبان مادری برای تدریس استفاده نمی‌شود آموزش مؤثر به تقویت زبانی قابل توجه هم نیاز دارد. معلمان در مباحث درسی‌شان، شیوه‌های آموزشی، و رابطه متقابل گسترده با دانش آموزان باید از این حمایت‌ها استفاده کنند و یا خودشان آنها را ایجاد کنند. برای نمونه، حمایت‌های زبانی از تعدیل زبان معلم، مثل آهسته صحبت کردن به هنگام توضیح مطالب، ساده انگلیسی صحبت کردن، و اجتناب از به کار بردن لغات عامیانه، فنی، و اصطلاحات تشکیل شده است. کلا لغت‌هایی را که استفاده می‌کنید کنترل کنید و لغات آشنایی را به کار ببرید که قبلاً معنی‌شان را توضیح داده‌اید. همچنین اگر قبل از شروع صحبت یک بار لغات مهم و کلیدی را مرور کنید و یا در حین سخنرانی توقف کرده و معنی لغات را توضیح دهید سودمند خواهد بود. موقع سخنرانی و یا توضیح مطالب خوب است مدام آنها را تکرار کنید، مطالب را خلاصه کنید و سپس آنها را دوباره تکرار کنید و در آخر مهم است مطمئن بشوید آیا تن صدایتان به اندازه کافی بلند است که همه بشنوند یا نه.

حمایت‌های شناختی مشتمل هستند بر فراهم آوردن قالب‌های شناختی مناسب برای دانش آموزان تا اطلاعات و مهارت‌های جدید بر روی این قالب‌ها در ذهنشان حک شود. به این منظور باید از طرح درس‌های پیشرفته‌ای همچون نوشتن رؤس مطالب، مدل‌ها و نقشه‌های مفهومی؛ چهارچوب درس، به همراه نمایش اسلاید و یا حتی نوشتن و ارائه طرح‌ها بر روی تخته استفاده کرد. همچنین به این منظور باید

ابتدا مطالب درسی را که ملموس تر هستند؛ شرح داد و سپس به سمت موارد انتزاعی تر رفت. استفاده از ابزارهای سمعی بصری مثل فیلم‌ها، اسلایدها، شرح عکس‌های کتب درسی، عکس‌ها وسی دی‌های آموزشی برای تدریس بسیار موثر است.

به‌طور کلی باید به فرآیند چگونگی درک مطلب دانش‌آموزان حساس بود. باید زمینه‌های تجربیات قبلی دانش‌آموزان را که به موضوع تدریس مربوط می‌شود کشف و طی تدریس ارتباط لازم را بین آنها ایجاد کرد.

از نقطه نظر یک دیدگاه صرفاً زبانی، برای تدریس مؤثر کارآمد چیزی از ارائه مثال‌های خوب و بیان داستان‌هایی که به فهم دانش‌آموز کمک می‌کند مهم‌تر نیست. این مثال‌ها و داستان‌ها باعث می‌شود که دانش‌آموزان خودشان مطلب را درک کنند و در نتیجه بهتر بفهمند و تشویق شوند که بیشتر یاد بگیرند. ارزش یک عکس به اندازه هزار کلمه است و یک داستان خوب؛ تصویری عالی در ذهن دانش‌آموزان تان ترسیم می‌کند. باید به زندگی دانش‌آموزان توجه کنید تا بفهمید کدام مثال‌ها و داستانها مؤثرتر خواهد بود. برخی از داستانها جنبه بین‌المللی دارند و هر دانش‌آموزی در هر کجای دنیا بدون توجه به فرهنگی که بدان تعلق دارد آنرا می‌فهمد، اما برخی دیگر برای تأثیرگذاری ممکن است به پیش زمینه‌های فرهنگی بیشتری نیاز داشته باشند. حمایت‌های انگیزشی هم خیلی مهم هستند. باید در ساختار و شیوه تدریس مان موفقیت و خود باوری دانش‌آموزان را پی‌ریزی کنیم، باید به موضوع تدریس علاقه‌مند باشیم و هیجان یادگیری را کم کم به دانش‌آموزان القا کنیم. باید با واقعیات زندگی دانش‌آموزان و تجربیاتشان آشنایی کامل داشته باشیم. در حین تدریس لازم است هدف از یادگیری را شرح دهیم و در آخر اینکه کمی شوخی و تفریح در کلاس ضروری است.

وسرانجام حمایت‌های رفتاری هم هستند. شیوه تدریس و کلاس‌داری باید به صورتی باشد که الگوهای رفتاری مهمی چون خواندن، نوشتن، نت برداری، مطالعه، امتحان، پرسش و پاسخ، بحث و مناظره، سروقت آمدن و رفتن را به بهترین شکل ممکن برای دانش‌آموزان قالب بندی کنیم؛ براساس تغییرات رفتاری، رفتارهای تقویت کننده مثبت (جایزه دادن) و تقویت کننده‌های منفی (از بین بردن محرک‌های نامطلوب) بهتر از تنبیه (موارد ناخوشایند) عمل می‌کنند. خلاصه اینکه، ما دانش‌آموزان را به سمت یادگیری هل نمی‌دهیم بلکه آنها را به سمت یادگیری جذب می‌کنیم. ما از آنها در حین پیشرفت نسبی در حیطه یادگیری‌شان حمایت می‌کنیم. اگر به آنها نردبانی برای بالا رفتن بدهیم، تا سطح توقعات ما بالا خواهند رفت. آن نردبان، یا داربست همه آن چیزهایی است که در جهت کمک به یادگیری آنها می‌گوئیم و انجام می‌دهیم.

بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت و ترقی و توسعه در جوامع پیشرفته نشان می‌دهد که همه ی این کشورها از آموزش و پرورش توانمند و کارآمد برخوردار هستند. تبلور آموزش و پرورش در تربیت نیروهای انسانی متعهد، دانشمند، متخصص و ماهر است. در دنیای امروز که علم و تکنولوژی با رشد و گسترش وسیع و جهان شمول به عنوان عامل مهم و اساسی در فرایند رشد و توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری به حساب می‌آیند، نهادها و نظام های آموزش و پرورش نقش بس عظیم و پراهمیتی را به دست آورده اند. عنایت و توجه روزافزون به نوع و گسترش آموزش ضرورتی انکار ناپذیر است که ناشی از آهنگ سریع تغییرات در عرصه های مختلف فعالیت های اقتصادی، اجتماعی جوامع می باشد. ترقی و پیشرفت های علمی و تکنولوژی در دنیای امروز و سرعت تغییرات و دگرگونی در اسلوب و روش های علمی و تکنولوژی بسیار سریع و حیرت انگیز است و غفلت و عدم توجه کافی به آموزشهای لازم و مناسب و غفلت از هماهنگی و تطابق سطح کیفی و کمی و نیروی انسانی با سطح رشد علمی و فنی از هر جامعه ای نهایتاً تنگناها و مشکلات عدیده ای را فرا راه رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه ایجاد خواهد نمود.

آموزش و پرورش رکن اساسی توسعه

حال که روز به روز به سوی جهانی تر شدن پیش می‌رویم، انسان در آستانه ی قرن بیست و یکم با شتاب تکنولوژی آن چنان می‌رود که از خود نیز می‌ماند. بیسوادی و فقر آگاهی، انزوای جهانی در پی می‌آورد و انزوا یعنی پیمودن مسیر نابودی و نیستی که اگر ندانیم و بر آن نتازیم، آنان که می‌دانند می‌آیند و بر ما می‌تازند و باقی داستان را رقم می‌زنند.

برای رسیدن به آگاهی و سواد، امروزه دیگر بینش و ضرورت آموزش و پرورش در بسیاری از کشورها کاملاً شناخته شده و تلاش آنها در جهت بهبود این رکن اساسی و انسان ساز جوامع است و مستلزم رسیدن به این باور است که امروز دانایی، و توانایی است (آموزش و پرورش در جهان، ۱۳۷۶)

" آگوست کنت " پدر علم جامعه شناسی می گوید: ((پیشرفت و ترقی بشر به آموزش و پرورش صحیح بستگی تمام و کمال دارد زیرا تعلیم و تربیتی صحیح است که حس تفاهم را بین افراد پرورش می دهد)).

" وارد " جامعه شناسی آمریکایی معتقد است: ((تعلیم و تربیت در پیشرفت اجتماع اثر فراوان دارد زیرا اگر انسان صحیح پرورش یابد، قادر به حل مشکلات موجود خود خواهد بود و مشکلاتی را که در راه پیشرفت و ترقی اقتصادی و اجتماعی است، از بین خواهد برد)).

" پیازه " عقیده دارد: ((هدف اساسی آموزش و پرورش بار آوردن افرادی است که بتوانند دست به کارهای خلاق و تازه بزنند، نه اینکه فقط به تکرار کارهای گذشتگان بپردازند. غرض، ساختن اشخاصی است که خلاق، مخترع و کاشف باشند.)) (به نقل از شاوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۰)

نقش شگفت انگیز آموزش و پرورش در زندگی انسان و شکوفایی استعدادها و ارزش های والای انسانی بر هیچکس پوشیده نیست. آموزش و پرورش نه تنها می تواند در رشد اخلاقی، رفتاری و حتی جسمانی افراد مؤثر باشد، بلکه وسیله ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار می آید یعنی نقش آموزش و پرورش نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی شود بلکه تمام شؤون اجتماعی او را در بر می گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می گردد. ((رشد اقتصادی در هر جامعه تا حدودی بستگی به میزان تحول در رفتار فردی دارد چرا که انسان مهم ترین عامل در فرآیند تولید است، زیرا که از یک طرف قدرت مدیریت و تخصیص منابع را در اختیار دارد و از طرف دیگر با نیروی کار خود تصمیم های اتخاذ شده را جامه ی عمل می پوشاند. بدین ترتیب تحولات فردی و اجتماعی برای نیل به رشد اقتصادی، حیاتی می باشد.)) (عمادزاده، ۱۳۷۴، ص ۳۲۴)

" آدام اسمیت " اقتصاددان معروف کلاسیک معتقد است: ((که آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه گذاری در آنهاست. با آموزش افراد توانا تر خواهند شد و رشد قابلیت های آنان سبب می گردد که نه تنها خود به درآمد بیشتری نایل گردند، بلکه جامعه نیز از سرمایه گذاری در آنها منتفع گردد " ، به عقیده اسمیت " انسان ها با آموزش به سرمایه مبدل می شوند و جامعه می تواند از توان تولید آنها به صورت بهتری بهره مند گردد.)) (عمادزاده، ۱۳۷۴، ص ۶)

" ثئودر شولتز " که از مهم ترین اقتصاد دانان معاصر است و به پدر نظریه سرمایه انسانی معرف است نیز بر اهمیت و ضرورت توجه به سرمایه انسانی در تحلیل های اقتصادی تأکید فراوان دارد. بنابر عقیده شولتز ((توانایی های اکتسابی انسان ها مهم ترین منبع رشد بهره وری و توسعه اقتصادی سال های اخیر به حساب می آید و آموزش و پرورش به عنوان مهم ترین سرمایه گذاری در انسان دارای موثرترین نقش در رشد توسعه جوامع می باشد.)) (عمادزاده، ۱۳۷۴، ص ۱۶)

جهان امروز دریافته است که آموزش افراد نوعی سرمایه گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری نماید، بدون شک از رشد و توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری در آینده برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه ی آموزش حاصل می شود از مهم ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی به شمار می آید. " هاربیسون " در این زمینه اظهار می دارد: ((منابع انسانی پایه های اصلی ثروت ملت ها را تشکیل می دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند در حالی که انسان ها عوامل فعالی هستند که سرمایه ها را متراکم می سازند، از منابع طبیعی بهره برداری می کنند، سازمان های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را متراکم می سازند. و توسعه ی ملی را به جلو می برند. به وضوح کشوری که نتواند مهارت ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره برداری نماید، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد.)) (عمادزاده، ۱۳۷۴، ص ۲۴) آموزش و پرورش نیروی کار را قادر می سازد که از ماشین آلات، تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته بهتر استفاده نماید. در واقع آموزش افراد را آماده می کند تا با علاقه بیشتر از تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته در تولید استفاده نموده و در کاربرد آنها از خود دقت و فراست بیشتری نشان دهند و از طرف دیگر آموزش و پرورش ظرفیت و بینش علمی- تکنولوژی افراد را برای انجام تحقیقات کاربردی، اختراع و اکتشافات افزایش و گسترش داده و موجب می گردد تا نیروی انسانی خود را با تغییرات و تحولات مداومی که در تکنولوژی کالاهای سرمایه ای ایجاد می شود. تطبیق دهند. (فاتحی، ۱۳۷۶)

گلایبی (۱۳۶۸) بر این عقیده است که: ((نظام آموزش و پرورش در جوامع امروزی به مثابه عوامل اصلی و مؤثر در تحولات اقتصادی، اجتماعی و وظیفه اساسی خود را بر آموزش و پرورش همه جانبه ی فرد و شکوفایی و رشد استعدادهای کلیه افراد جامعه و تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص و انتقال ارزش های فرهنگی، علمی و فنی متمرکز نموده است.)) (ص ۱۴۷)

خالصی (۱۳۷۹) آموزش و پرورش را اولین عامل مؤثر در توسعه می داند و بیان می کند افزایش آگاهی های جامعه ایجاد و مهارت مناسب در جمعیت، مهارت شغلی، مهارت خاص زندگی و مهارت های سالم زیستن، و تربیت نسل سالم و صالح که قادر به گرداندن چرخ های توسعه و پیشرفت جامعه باشد سه شرط مهمی هستند که آموزش و پرورش باید داشته باشد.

استقلال واقعی هر کشور به نسبت تواناهای آن در نفی وابستگی و اثبات بی نیازی از ممالک دیگر سنجیده می شود. هیچ کشوری نخواهد توانست به خود کفایی واقعی برسد، مگر آنکه نیروی انسانی متعهد و متخصص لازم را نیز برای فعالیت های خود تربیت نموده و در دسترس داشته باشد. (میر فخرائی ۱۳۶۴)

امروزه آموزش و پرورش منشأ تغییرات و نوآوری های اجتماعی در جامعه محسوب می شود. نهاد آموزش و پرورش و دگرگونی های اجتماعی تعامل دارند. آموزش و پرورش جریان و فراگرد تدریجی، تغییرات فرهنگی، اجتماعی و توسعه ی ملی است. تغییر در آموزش و پرورش یعنی انجام دادن کارها و برنامه ها و روندها به گونه ی متفاوت و با توجه به گستردگی و تنوعی که در ساختار اجتماعی جامعه وجود دارد. برنامه ریزی و فناوری و نوآوری راه ها، روش ها و عناصر جدیدی هستند که در تغییرات و بهبود کارها و مطلوبیت آنها مؤثر واقع می شود. آموزش و پرورش باید در میان تغییرات و نوآوری ها اثبات و ایستایی ابزار تعادلی باشد. (صدری، ۱۳۸۰، ص ۱۴)

" آرون تولین " (به نقل از آل ابراهیم، ۱۳۸۰) ، انسان را مبنا و اساس توسعه قرار می دهد و می گوید: ((توسعه قبل از هر چیز تعهدی است به وسیله انسان، با انسان و برای انسان.))

" دستیابی به توسعه، آرزوی هر جامعه انسانی است. نیروی انسانی هر جامعه برای رسیدن به توسعه با ارزش ترین سرمایه است. توسعه نیازمند نیروی انسانی است که از توانایی های قابل تطبیق با شرایط کار و تکنولوژی برخوردار باشد. توسعه ی بشری وابستگی به نیروی انسانی مولد دارد. هاریسون، مایرز، دنیسون و ساخار و پولوس در مطالعات منظمی که در زمینه اقتصاد آموزش و پرورش داشتند همگی بر پیوند میان آموزش و توسعه (از جمله توسعه اقتصادی) تأکید کرده و اساس توسعه را با نیروی انسانی توانا و مولد مرتبط دانسته اند.)) (توفیق، ۱۳۷۶، ص ۱۷)

توسعه چیست ؟

پرفسور رامش وزیر اسادمیرا (۱۳۶۹) در تعریف توسعه می گوید: ((توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش های فرهنگی خود است.)) (ص ۳۰)

فردریک هاریسون، به نقل از آل ابراهیم (۱۳۸۰)، به حداقل رساندن بیکاری، به حداکثر رساندن سطح فرهنگ و دانش آموزش و پرورش، بهداشت بهتر، محدود کردن رشد جمعیت و اصلاح محیط زیست را از اهداف توسعه ی ملی بر شمرده است. " محبوب الحق " در تعریف توسعه اهمیت ویژه ای برای انسان قایل می شود و رفاه انسان ها را هدف توسعه می داند و می گوید: ((تولید ناخالص ملی را می توان افزایش داد اما هدف نهایی توسعه رفاه انسان هاست نه ارقام مربوط به تولید ناخالص ملی.)) (ص ۳۰)

مشاوران یونسکو (۱۳۷۰) عقده دارند: ((توسعه فرایندی هدفدار است که به وسیله انسان آغاز می گردد و هدف آن بهبود بخشیدن به شرایط زیستی کلیه افرادی است که در یک جامعه زندگی می کنند.)) این تعریف ما را لاقبل به سه جنبه اساسی که برای امر توسعه ضروری است، جلب می کنند:

الف- توسعه فرایندی است که حرکت آن در جهت بهزیستی است.

ب - فرایند توسعه به وسیله انسان آغاز می شود.

ج - توسعه فرایندی است مداوم، از این رو باید بر آن پیوسته نظارت داشت.

ریشه ی واژه ی توسعه به یک فرایند استناد می کند که می توان جریان آن را که به طور طبیعی اتفاق می افتد مشاهده کرد. (ص ۱۷) تغییراتی که در شکل و فرم و محتوای زندگی بشر در طول تاریخ به وقوع پیوسته است مبین وجود توسعه است. توسعه در حقیقت به معنی کوشش آگاهانه نهادی شده و مبتنی بر برنامه ریزی برای ترقی اجتماعی و اقتصادی جامعه پدیده منحصر به فرد قرن بیستم است. (پر اسادمیرا، ۱۳۶۶)

هدف توسعه، بهبود است. کاربرد مفهوم توسعه در مورد کشور، جامعه یا انسان نیز در چارچوب دو جنبه اساسی رشد و توسعه مطرح است بدیهی است آنچه که به چشم می آید و معمولی است جنبه کمی یا رشد است. توسعه یک فرایند خودجوش و خودکار نیست بلکه باید سازمان یافته و برنامه ریزی شود. توسعه تنها حاصل اراده و کوشش های بخردانه و پیگیر ملت و دولتی است که خواستار بهبود زندگی خود می باشند. ((توسعه فرایندی هدفدار است که به وسیله انسان آغاز می گردد و هدف آن بهبود بخشیدن به شرایط زیستی کلیه افرادی است که در یک جامعه زندگی می کنند.)) (مشاوران یونسکو، ۱۳۷۰، ص ۲۱)

شاخص های توسعه : توسعه می تواند به صورت های گوناگون جلوه گر شود:

۱- رشد: تغییرات کمی در طول زمان تأسیس نهادهای جدید، جاده ها، بیمارستان ها، کارخانجات و ... تمام این موارد می تواند به عنوان شاخص های توسعه ملی منظور شود. از طریق اندازه گیری این امکانات و خدمات می توانیم میزان رشد و در نتیجه توسعه ی حاصل شده را مقایسه کنیم.

۲- تولید ناخالص ملی: تولید ناخالصی ملی عبارتست از ارزش کالاها و خدمات تولید شده سالانه در یک کشور. از آنجا که تولید ناخالص ملی برای هر کشوری قابل درک است به عنوان رایج ترین شاخص سنجش میزان توسعه در مطالعات تطبیقی کشورها به کار می رود.

۳- درآمد سرانه: به عنوان یک شاخص اقتصادی در مقایسه بین کشورها به کار می رود. در جامعه بین الملل شاخص درآمد سرانه برای طبقه بندی کشورها به نسبت ثروت های نسبی شان به کار می رود. درآمد سرانه که از حاصل تقسیم تولید ناخالص ملی سرانه کشور به جمعیت آن به دست می آید.

۴- کیفیت زندگی: رشد اقتصادی به تنهایی نمایانگر حرکت صحیح در جهت اهداف توسعه نیست. اگر چه سعی شده است تأمین رشد کمی اقتصاد کشور و تأثیر آن بر زندگی شهروندان (درآمد سرانه) ارتباط برقرار شود، ولی مشخص نیست چه کسی به چه میزان از درآمد ملی را دریافت می کند. در مورد توسعه انسانی و اجتماعی شاخص توزیع نیز به کار می رود، در این راستا توزیع عادلانه درآمد مسأله بسیار حساسی است.

۵- شاخص های اجتماعی- اقتصادی: نظیر مرگ و میر نوزادان، درصد پراکندگی جمعیت، چاپ روزنامه بر حسب هر هزار نفر. (یونسکو، ۱۳۷۰، ص ۱۵-۳۰)

۶- میزان افت تحصیلی و ترک تحصیل.

۷- عدم تحصیل کودکان لازم التعلیم. (سرکار آرائی، ۱۳۷۳، ص ۳)

با توجه به تعاریف فوق می توان گفت که توسعه حکایت از تغییر و حرکت دارد و انسان در این حرکت و انتقال هم وسیله است و هم هدف، و وضع مطلوب و در حقیقت فرایند توسعه در جهت تقویت روح عرفانی و تعالی و کمال انسانی است. از ضرورت های جدی مهم و اجتناب ناپذیر برای حضور فعال و پویای هر کشور در عرصه های دنیای پرتحول و شتابان امروز برنامه ریزی های اساسی برای دستیابی به توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و در این مسیر همه ی صاحب نظران و اندیشمندان به نقش و جایگاه مهم و ارزشمند منابع انسانی به عنوان مهم ترین عنصر موفقیت دستیابی به اهداف توسعه تأکید دارند.

" توسعه کشور بدون توسعه ی منابع انسانی میسر نمی گردد. توسعه منابع انسانی در معنای عام با افزایش و بهبود کمی و کیفی توانایی ها و مهارت های او عملی می گردد. " (سرکار آرائی، ۱۳۷۳، ص ۷)

با آنکه در گذشته تنها سرمایه ی مادی به عنوان عامل توسعه محسوب می شد لیکن با مشخص شدن نقش و اهمیت نیروی انسانی در توسعه، نوع دیگری از سرمایه، یعنی سرمایه انسانی نیز به تدریج جایگاه شایسته خود را در تحلیل ها و برنامه ریزی های توسعه یافت سرمایه به مفهوم سرمایه ی مادی و سرمایه انسانی از عوامل اصلی توسعه محسوب

می گردد و در واقع جمع این دو نوع سرمایه است و اهداف توسعه را تحقق می بخشد. تأمین سرمایه انسانی مستلزم انجام فعالیت های آموزشی است، بنابراین انجام هرگونه سرمایه گذاری آموزشی، سرمایه گذاری برای تأمین سرمایه انسانی تلقی می گردد و هم شرایط

بهبود کیفیت این سرمایه ها را فراهم می آورد. آموزش مانند دیگر انواع سرمایه گذاری در سرمایه ی انسانی می تواند به توسعه ی اقتصادی کمک نماید. سرمایه انسانی در واقع کلید رشد و توسعه در هر جامعه ای می باشد، آن جامعه ای مراحل رشد و توسعه را سریع تر و بهتر طی می کند و به قله های پیشرفت و موفقیت می رسد که از نیروی انسانی ماهر، متخصص و شایسته برخوردار باشد و چنین نیروی انسانی زمانی تأمین خواهد گردید که سرمایه گذاری های مناسب در زمینه های مختلف آموزشی صورت پذیرد. تنها از طریق آموزش است که می توان توانایی ها و مهارت های لازم را به نیروی کار منتقل نمود و موجب افزایش قدرت تولید جامعه و نیز بازدهی کار افراد گردید. " امروز افراد، خانواده ها و دولت ها تمایل زیادی به سرمایه گذاری در بخش آموزش از خود نشان می دهند چرا که آموزش و پرورش از یک سو قابلیت های نیروی انسانی را ارتقاء می بخشد و در شکوفا ساختن استعداد ها نقش مؤثری دارد و از سوی دیگر نیروی کار را برای استفاده بهتر از تکنولوژی برتر تولید آماده و مهیا می سازد و این دو نقش آموزش و پرورش در رشد و توسعه ی اقتصادی سهم مهمی دارد و دقیقاً به همین علت است که کشورهای توسعه یافته هر روز مبالغ بیشتری را به این بخش اختصاص می دهند." (عمارزاده ۱۳۷۴، ص ۲)

از نظر هاربیسون کشوری که قادر به توسعه مهارت و دانش مردم و بهره گیری از آن در رشد اقتصاد ملی نباشد در حل مشکلات توسعه نیافتگی نیز ناتوان خواهد بود. (ابیلی، ۱۳۷۷)

در این کشور های پیشرفته آسیای شرقی، اروپایی و آمریکای شمالی به دلیل کمبود مواد اولیه مورد نیاز، اصولاً برای استعداد ها و هوش نیروی انسانی اهمیت بسیار قایل اند و بیش از هر چیز بر استفاده از روش های اصولی در هدایت صحیح این نیرو متکی هستند. در این کشورها، مدیران مراکز تولیدی، خدماتی و صنعتی عقیده دارند که کارکنان باید آموزش ببینند و بیاموزند که چگونه از آموخته های خود استفاده کنند. بنابراین، نه تنها سعی دارند در داخل کشور خود به طرق گوناگون فرصت های یادگیری و آموزش علوم و فنون لازم را در اختیار کارکنان قرار دهند، بلکه برای همگامی با تحولات جدید در زمینه ی علوم و فناوری، جوانان خود را به کشورهای پیشرفته دیگر نیز اعزام می دارند تا فرایند انتقال دستاوردهای علمی دیگر نقاط جهان را به کشور خود تسهیل کنند. از آنجا که این کشور ها بیشترین ارزش را برای نیروی انسانی خود قائل اند، بیشترین سرمایه گذاری ها را نیز به توسعه نیروی انسانی اختصاص می دهند. برای مثال کشورهایی چون ژاپن، آلمان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا که قطب های عمده ی صنعتی به شمار می آیند، درصد قابل توجهی از بودجه و سود ناخالص ملی خود را به امر آموزش کارکنان اختصاص می دهند.

در این کشور ها، توجه به دانش کاری کارکنان را نقطه آغاز بهبود و بهره وری و ارتقای کیفی تولید و خدمات می دانند. در نتیجه، در آن جا آموزش تنها به معنای فراگیری مطالب تازه نیست، بلکه بیشتر تأثیر آموزش بر بهبود روند کار مورد نظر است. (ابیلی، ۱۳۷۷)

فرایند توسعه جامع در کشورهای جهان سوم، پدیده ای بغرنج پیچیده و در عین حال اساسی و استراتژیک می باشد. هسته مرکزی روند توسعه در این مرحله از تکامل اجتماعات بشری (اعم از جهان سوم، جهان پیشرفته) به میزان و سطح بهره گیری از نتایج علوم و تکنولوژی در عرصه های مختلف فعالیت های صنعتی، تولیدی و خدماتی بستگی مستقیم پیدا نموده است. تا دهه ۱۹۶۰ در کشورهای جهان سوم آموزش و سرمایه گذاری در تربیت نیروی انسانی نوعی سرمایه گذاری مولد تلقی نمی شد و اولویت نداشت به همین دلیل بانک جهانی که به منزله بک مدرسه معتبر و عامل اصلی سرمایه گذاری در توسعه کشورهای جهان سوم مطرح است تا آن دهه از هرگونه سرمایه گذاری در زمینه ی آموزش و اجرای طرح های مبتنی بر هدف تأمین نیروی انسانی آموزش دیده خودداری می کرد و در واقع سرمایه گذاری برای تربیت نیروی انسانی را امری اقتصادی و سودآور تلقی نمی کرد. بعد از دهه ها بروز تحولات اجتماعی و انباشته شده تجارب و دستاوردهای گوناگون از یک سو عرضه ی نتایج مثبت حاصل از پژوهش های مربوط به بازدهی اقتصادی- اجتماعی سرمایه گذاری های آموزش از سوی دیگر، سبب تحول در مفهوم توسعه گردید، توسعه مفهوم انسانی به خود گرفته و تربیت نیروی کار در فرایند توسعه همه جانبه جوامع جایگاهی در خور پیدا کرد. (گلایبی، ۱۳۶۸)

در هر دو زمینه نظری و تجربی دلایل فراوانی بر ضرورت توجه خاص به آموزش و پرورش و توسعه منابع انسانی از طرف دولت هایی که هدفشان بالا بردن رشد اقتصادی و بهبود پرورش انسانی است در اختیار می باشد و مهم تر از همه کوشش برای بهبود و گسترش آموزش و پرورش برای اعتلای آحاد افراد در ابعاد زیر باشد:

الف- بعد اخلاقی: اگر آموزش و پرورش به عنوان یک حق انسانی مورد عنایت قرار گرفته، به دلیل این است که در نتیجه آن خلاقیت فردی و مشارکت مؤثر در وظایف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تقویت شده و بدین ترتیب به اعتلای رشد و پرورش انسانی کمک می شود.

ب- بعد بهداشت و تغذیه: آموزش و پرورش به بهبود بهداشت و تغذیه کودکان و والدین کمک می کند و بنابراین می تواند در کاهش مرگ و میر و افزایش امید زندگی مؤثر باشد. هر چه والدین تحصیلات بیشتری داشته باشند، شرایط تغذیه کودکانشان بهتر است.

پ- توسعه تکنولوژی: در عرصه تغییرات بر شتاب تکنولوژی عصر جدید آموزش و پرورش باید یک نقش کلیدی را عهده دار شود. توان یک کشور در حال توسعه در بهره گیری از پیشرفت تکنولوژی و در مشارکت فعال و نوآوری های تکنولوژی به تعدادی از پیشتازهای آموزشی وابسته است. باید پژوهشگران عالیقدر، مهندسان و تکنسین های تربیت شده و به گونه ای مطلوب به کار گرفته شوند.

ت- توسعه محیط زیست: آموزش و پرورش در بهبود روابط بین انسان و محیط زیست نقش حیاتی به عهده دارد. در کشورهای در حال توسعه، ناکافی بودن منابع آب، سیل و قحطی ناشی از بهره کشی بیش از حد زمین و خاک، سوء تغذیه که به جوانان بیشتر آسیب می رساند، توسعه بی رویه شهرنشینی و عوامل دیگر از مسائل زیست محیطی هستند که مشخصه توسعه نیافتگی و سوء توسعه می باشد. آموزش و پرورش به معنای وسیع خود

می تواند به درک بهتر مسائل محیط زیست و چاره جویی برای آن مساعدت کند.

ج- نابرابری ها و توسعه منابع انسانی: آموزش و پرورش نهاد اجتماعی عظیمی است که می تواند در اعتلای برابری و حکومت مردمی مؤثر باشد از طریق آموزش و پرورش فرهنگ انتقال و تغییر شکل می یابد، در صورت وجود ساختار اجتماعی مساعد و زمینه ی اقتصادی مناسبی که حرکت به سمت تعالی را امکان پذیر کند و نیز اختلافات اجتماعی دامنگیر همه ی جوامع را کاهش خواهد داد.

ه- بعد فرهنگی- اجتماعی: توسلی به نقل از رنه ما هو می گوید: "علم زمانی توسعه می یابد که به فرهنگ تبدیل شود." (ص ۳۲) فرهنگ کلیت تامی از ویژگی های معنوی، مادی، فکری و احساسی است که یک گروه اجتماعی را مشخص می کند. فرهنگ شامل آیین نامه های زندگی، حقوق اساسی، نظام های ارزشی، سنت ها و باورهاست. بعد فرهنگی مرجع اصلی ارزیابی همه ی عوامل است. توسعه فقط می تواند در جایی که از آن ریشه گرفته است یعنی در فرهنگ ها و سنت های همان کشور رشد کند زیرا توسعه فرایندهای همه جانبه و مرتبط با ارزش های هر جامعه و فرا خواندن مشارکت آحاد افراد و گروه هایی است که هم بنیان گذار آن هستند و هم از آن منتفع می شوند. در هر صورت اگر توسعه با توجه به خواست مردم و بر مبنای فرهنگ انسان ها باشد، موجبات ارتقا و رشد عامل نیروی انسانی را فراهم می نماید و این علاوه بر افزایش مهارت ها و توانایی های نیروی انسانی است. (آل ابراهیم، ۱۳۸۰)

" برنامه ریزی هایی که تاکنون به نام توسعه کارشناسان داخلی و خارجی در طی دهه های اخیر طراحی و در کشورهای معروف به توسعه نیافته پیاده شده عمدتاً کانون توجه خود را رشد اقتصادی و توسعه داده و عوامل اجتماعی و فرهنگی رشد را تا حد زیادی مورد بی توجهی و غفلت قرار داده اند. عواملی که خود می تواند بنیان یک توسعه درون زا و مولد را موجب شود و در صورت بی توجهی خود جزء عوامل بازدارنده و مانع توسعه مستمر و پویا باشد و جلوی هر گونه توسعه مطلوب را سد کند. اقتصاد خود بخشی از فرهنگ است و توسعه اقتصادی جنبه ای از توسعه اجتماعی و فرهنگی است." (توسلی، ۱۳۷۳، ص ۲۵)

((همچنین آموزش و پرورش در گسترش یا کاهش فاصله فرهنگی متداول در کشورهای در حال توسعه بین طبقه نخبگان تحصیلکرده که به تسهیلات متنوع و نظام ارتباطات بین المللی دسترسی دارند و اکثریت محروم مانده از این گونه امکانات عامل تعیین کننده ای است.)) (هلک، ۱۳۷۱، ص ۲۹)

و- توسعه اقتصادی: بین توسعه منابع انسانی و رشد اقتصادی رابطه نزدیکی وجود دارد. بدون تردید آموزش ابتدایی تأثیر تعیین کننده ای بر بهره وری اقتصادی می گذارد. بررسی های تطبیقی نیز نشان داده است که چهار سال تحصیلات ابتدایی سبب ۸/۷ درصد افزایش بهره وری در بین کشورها شده است. موفق ترین کشورهای تازه صنعتی شده مثل: کره، سنگاپور، هنگ کنگ و آنهایی که در دوره های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ سریع ترین رشد محصول ناخالص ملی را داشته اند یعنی تایلند، یونان و ... عموماً به آموزش ابتدایی همگانی یا به محو تقریبی بیسوادی دست یافته بودند که سیر صعودی اقتصاد آنان آغاز شد. (هلک، ۱۳۷۳)

مطالعات هیگنز، به نقل از ساخار و پلوس و دیگران (۱۳۷۲)، وجود رابطه میان رشد اقتصادی و توسعه صنایع انسانی را که به وسیله سطح سواد و امید به زندگی اندازه گیری می شود مورد تأکید قرار می دهد بر اساس این مطالعه سه متغیر نرخ سرمایه گذاری، نرخ رشد واردات و سطوح توسعه منابع انسانی در سال ۱۹۶۰ بر روی هم حدود ۶۰ درصد از تغییرات نرخ های رشد درآمد سرانه را در کشورهای در حال توسعه بین سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۷ توضیح می دهد. در تحلیلی ماریس (۱۹۸۲) پس از بررسی اطلاعات موجود برای شصت و شش کشور در حال توسعه به این نتیجه رسید که نه تنها آموزش قویاً روی رشد اقتصادی تأثیر می گذارد بلکه سرمایه گذاری های عمومی وقتی همراه با سرمایه گذاری های آموزشی نباشد تأثیر کمتری بر رشد اقتصادی خواهند داشت. با در نظر گرفتن میزان تولید ناخالصی ملی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و جمعیت کشورها، تفاوت، میزان سرمایه گذاری در آموزش و پرورش میان این دو گروه دو چندان جلوه می نماید. میزان بیسوادی افراد، آموزش بزرگسالان، انتقال دانش فنی و ترویج آموزش های علمی- کاربردی براساس آموزش های عمومی امکان انتقال تکنولوژی و بهره گیری بیشتر از "آن برای نیروی انسانی شاغل و ... توسعه اقتصادی را سرعت می بخشد.

فیتز جرالده، به نقل از لیبلی (۱۳۷۷)، رئیس سابق کمپانی بریجستون- فایرستون بر این عقیده است که " اصلی ترین راه ارتقای بازده یک کارخانه بالا بردن درک کارکنان آن در مورد برنامه ها و هدف های کارخانه است که از طریق آموزش مستمر و برقراری ارتباط گسترده و مستمر با کارکنان فراهم می شود. برای نیل به بازده بالا، مدیریت کارخانه باید سخاوتمندانه ولی با برنامه، در آموزش کارکنان خود سرمایه گذاری کند." به باور جرالده ((آموزش هرگز نباید به آموزش تخصصی کارکنان محدود شود، بلکه باید ایجاد نوعی فرهنگ کاری جدید در کارکنان را نیز مورد توجه قرار دهد. دلیل عمده بازده بالای نیروی انسانی و شکوفایی اقتصادی کشورهایی چون ژاپن و آلمان در سال های بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت دادن به آموزش به ویژه آموزش کارکنان است و در واقع رشد مهارت ها و قابلیت های کارگزاران و کارکنان مراکز تولیدی، صنعتی این کشورها بر اثر بهره گیری از فرصت های آموزشی میسر شده است.)) (ص ۱۳)

((توجه به نقش آموزش و پرورش در پیشبرد برنامه های اقتصادی به خصوص از حیث تأمین نیروی انسانی مناسب و مورد نیاز آن از جمله دلایل ایجاد تغییرات متعدد در ساختار نظام های آموزشی در اکثر کشورهای جهان روشن کننده این نکته است که یکی از هدف ها و دلایل قوی برای انجام این اصلاحات کاهش فاصله میان دو نظام آموزشی و اقتصادی است. به همین جهت مرتبط کردن آموزش و پرورش به دینای کار، هم در مدرسه و هم در خارج از آن از موضوع های مهمی است که باید مورد توجه برنامه ریزان و سیاست گذاران قرار گیرد. حجم سرمایه گذاری ها در آموزش و پرورش و دامنه ی تحقیقات و مطالعاتی که در راستای بهبود کیفیت آموزش و پرورش انجام می شود نشان می دهد که آموزش و پرورش در هدایت جریان توسعه جوامع به سوی تحقق اهداف آن نقش اساسی دارد. همچنین در تلاش برای بهبود وضعیت اشتغال جوانان و کاهش نرخ بیکاری در میان آنان و مرتبط ساختن هر چه بیشتر آموزش با نیازهای اقتصادی ضروری بوده و به عنوان یک هدف مهم در سیاست گذاری های آموزشی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است.)) (عزیزی، ۱۳۷۷، ص ۳۹)

((زمانی می توان مدعی وقوع توسعه در یک کشور شد که مجموعه ی نظام اجتماعی فرهنگی با نیازهای متنوع و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی در آن کشور از حالت نامطلوب خارج شده و به سوی وضعیتی بهتر از نظر مادی و معنوی تغییر یابد. معیارهای توسعه علاوه بر اینکه بر جوانب اقتصادی اجتماعی توجه دارند، باید حفاظت از منابع و محیط زیست نیز تأکید ورزند و از طریق این توجه و افزودن معیارهای زیست محیطی به شاخص های توسعه است که می توان جایگاه واقعی جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته را تعیین نمود.)) (دادگر، ۱۳۸۰، ص ۶۶)

((آموزش و پرورش از یک سو در رأس عوامل تغییرپذیر قرار دارد و از سویی خود مجرای مهم در ایجاد تغییر در جامعه می باشد. در این خصوص آمده مسؤولیت معلم یا مدرسه در این است که تغییر متناسب با زندگی فرد و ارتباط آن را با جامعه ای که خود جزء آن است بشناسد. بدین معنا که روش ها و شیوه های فکری و میدان اجتماعی آنها را دریابد و بداند برای تغییر سریع و پیشرفت جامعه اش چه منابع انسانی، موجود و ضروری هستند.)) (شعاری نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۱۴). مهم ترین عامل در تحول در کیفیت آموزش و پرورش بستگی تام و تمام به کیفیت معلمان دارد بی جهت نیست که در گزارش ((همایش بین المللی با نکوک)) با عنوان تربیت معلم، تعریفی

نو برای آسیای نوین آمده است: " کیفیت نظام آموزش در نهایت به کیفیت معلمان آن وابسته است، در حقیقت هیچ کشوری نمی تواند از سطح معلمانش بالاتر رود..." (عابدتاش، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰)

در این راستا سریع القلم (۱۳۷۵) قدم هایی که معلمان می توانند برای علمی کردن نسل جوان بردارند بدین گونه بر می شمرد:

۱- افزایش حس همدلی و همبستگی با دانش آموزان و برانگیختن حس رقابت سالم میان آنان.

۲- گسترش فرهنگ کتابخوانی.

۳- گسترش فرهنگ تفکر.

۴- گسترش اعتماد به نفس جوانان.

۵- گسترش فرهنگ آینده نگری.

۶- ترویج کار جمعی و همکاری های گروهی.

۷- تلاش در جهت انتزاعی نمودن اذهان.

نتیجه گیری

آموزش و پرورش نقش بسیار حیاتی در توسعه جامعه و انتقال فرهنگ دارد. در این مقاله، به تأثیرات مهمی که آموزش و پرورش بر تحقق اهداف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد، پرداخته شده است.

نتایج این مقاله نشان می دهند که آموزش و پرورش می تواند سطح دانش و مهارت های جامعه را افزایش داده و به توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور کمک کند. علاوه بر این، این بخش می تواند ارزش ها و اخلاقیات جامعه را به نسل های آینده منتقل کرده و در شکل گیری شهروندانی با اخلاق و مسئولیت پذیری نقش داشته باشد.

ضمناً، آموزش و پرورش می تواند به توسعه حوزه های علمی و فناوری کمک کرده و تحقیقات و فناوری در کشور را تسریع نماید. این بخش می تواند افراد با استعداد را در زمینه های علمی و فناوری پرورش داده و به توسعه علمی و فناوری کشور کمک کند.

بنابراین، با توجه به نتایج حاصل از این مقاله، لازم است که توجه به توسعه و بهبود سیستم آموزش و پرورش در کشور صورت گیرد. برنامه ریزی مناسب، ارتقاء کیفیت آموزش و پرورش، و ایجاد بسترهای مناسب برای تحقیق و توسعه در حوزه های علمی و فناوری باید از اولویت های این حوزه باشند.

مراجع

۱ - گروه مشاوران یونسکو. (۱۳۷۰). فرایند برنامه ریزی آموزشی. مترجم فریده مشایخ. انتشارات مدرسه.

- ۲ - توفیق، ع.ا. (۱۳۷۶). آموزش بزرگسالان به عنوان آموزشهای علمی - کاربردی و راهبردهای تحقق آن فصلنامه آموزش بزرگسالان و نوآوری. موسسه بین المللی روش های آموزش بزرگسالان. سال دوم شماره ۲ و ۳. بهار و تابستان ۱۳۷۶
- ۳ - توسلی ع.غ. (۱۳۷۳). جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ. فرهنگ توسعه. مسلسل ۳. شماره ۱۵. آذر و دی ۱۳۷۳ - شعاری نژاد. ع.ا. (۱۳۷۶). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: امیرکبیر. ۲
- ۵ - صدری. ف. (۱۳۸۰). راه های گسترش مشارکت معلمان در سیاستگذاری، مدیریت و برنامه ریزی و فناوری آموزش و پرورش. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- ۶ - آل ابراهیم. ب. (۱۳۸۰). نقش ارکان مدرسه در گسترش فرهنگ و تحقق توسعه پایدار. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- ۷ - عابدتاش. ف. (۱۳۷۹). راهبردهای مشارکت بیشتر معلمان در برنامه های توسعه. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- ۸ - سریع القلم. م. (۱۳۷۵). توسعه جهان سوم و نظام بین المللی. تهران: نشر سفیر.
- ۹ - هلک، ژ. (۱۳۷۱). آموزش و پرورش: سرمایه گذاری برای آینده. مترجم عبدالحسین نفیسی. مدرسه.
- ۱۰ - خالصی، ع. (۱۳۷۹). آموزش و پرورش اولین عامل توسعه. ماهنامه تربیت. سال پانزدهم. شماره ویژه.
- ۱۱ - ساخاروپولوس، ج. و دهال، م. (۱۳۷۰). آموزش برای توسعه، تحلیلی از گزینشهای سرمایه گذاری. ترجمه پریدخت وحیدی، حمید سهرابی. مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی. سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۲ - ابیلی، خ. (۱۳۷۷). آموزش و بهسازی نیروی انسانی: یک ضرورت سازمانی. فصلنامه مدیریت د ر آموزش و پرورش. بهار ۱۳۷۷ دوره پنجم شماره مسلسل ۱۷. دفتر بهبود مدیریت. معاونت برنامه ریزی نیروی انسانی.
- ۱۳ - عزیزی، ن. (۱۳۷۷). ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی و ضرورت بررسی روشها و راهکارهای نوین اتصال نظام آموزشی به بازار کار. فصلنامه تعلیم و تربیت سال چهاردهم. شماره ۴، ۳. شماره های مسلسل ۵۶، ۵۵.
- ۱۴ - عمادزاده، م. (۱۳۷۴). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش. اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- ۱۵ - گلای، س. (۱۳۶۸). پژوهش در برنامه ریزی آموزشی. تهران: فردوس.
- ۱۶ - میرفخرائی، م. ک. (۱۳۶۴). در اهمیت آموزش و نیروی انسانی. نشریه فرهنگ. شماره ۵.
- ۱۷ - پراسادمیرا، ر. (۱۳۶۶). برداشتی نو از مسائل توسعه، ترجمه، حمیدرضا فراهانی راد، مجله گزیده های مسائل اقتصادی و اجتماعی. چاپ چهارم. آبان ۱۳۶۶. سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۸ - فاتحی، ا. (۱۳۷۶). بررسی کارایی درونی شاخه فنی و حرفه ای آموزش و پرورش استان اصفهان طی سال های ۷۲-۱۳۶۸ و مقایسه با اهداف پیش بینی شده در برنامه پنج ساله اول توسعه. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی آموزشی.
- ۱۹ - شاوردی، ت. (۱۳۷۲). نقش آموزش و پرورش در توسعه. رشد معلم. سال دوازدهم شماره ۲. مسلسل ۹۵. آبان ۷۳-۱۳۷۲.
- ۲۰ - آموزش و پرورش در جهان. (۱۳۷۶). خبرنامه دفتر همکاری های علمی بین المللی. شماره پیاپی ۴.
- ۲۱ - دادگر، ح. و رستمی، ا. (۱۳۸۰). نقش ارکان مدرسه در گسترش فرهنگ و تحقیق توسعه پایدار. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.

- ۲۲ - سرکار آرائی، م.ر. (۱۳۷۳). آموزش و پرورش و توسعه. فرهنگ توسعه ۱۵. دوره سوم
- ۲۳ - آذر و دی ۱۳۷۳. مسلسل ۱۵. صفحات ۸-۲